

# نقد و تحلیلی بر موقعیت آن در هنر معاصر ایران

## چکیده:

می‌نامیم یا (عارضه گان پسانقدی). در نتیجه‌ی این نقد است که هنرمند از دست زدن به قلم یا انجام کار هنری سرباز زده و دیگر اقدام به اجرا و تولید کار هنری نمی‌کند. زیرا بر این احساس است که در نقد آتی وجوه ایده‌آل و مد نظر او سانسور می‌شوند، یا در نقدی دیگر، خود شیفتگی خالق اثر را آنقدر بالا می‌برد که او هنرمند نما می‌شود، و اگر از معنا در اثرش بپرسند، به دلیل کم آگاهی از ایده و اثر، از هر گونه شرح و توضیح طفره می‌رود و دریافت معنا را به عهده‌ی تماشاگر می‌گذارد. در همان حال با زبان بی‌زبانی از دیگران می‌خواهد که با توصیف کار برای او اعتباری دست و پا کنند و او را مهم‌تر از آنچه هست جلوه دهند. مشکل کجاست؟ متأسفانه در چند دهه‌ی اخیر که بازار نقد و انتقاد هنر در کشورمان نسبت به چند دهه‌ی قبل بیشتر باب شده، این گونه انتقاد و نه نقد واقعی را بسیار شاهد هستیم. انتقاد بیشتر و نقد واقعی کم، چرا؟ مسئله‌ی تحقیق نیز همین است.

اهمیت نقد هنر و ضرورت اتکای آن، به هدف پیشبرد هنر متعالی، مستلزم بررسی و پژوهشی است بر چگونگی عملکرد نقد در هنر امروز و رسیدن به اصول واقعی آن. در چند دهه‌ی اخیر، در هنر معاصر ایران، بیش از نقد هنر، با انتقاد هنری، مواجه می‌شویم. در انتقاد، تنها ارزیابی (بد یا خوب)، مطرح است، در صورتی که در نقد اصولی، باید به سه اصل (توصیف، تفسیر، ارزیابی) پرداخته شود. برای رسیدن به هدف نقد اصولی، فرضیه‌ی پژوهش بر این است که اگر تعاریف کلیدی در مورد ابزار نقد (عوامل و عناصر مرتبط با نقد، ماهیت و ساختار نقد هنر) به صورتی منسجم ارائه گردد تا حدی می‌تواند از این سردرگمی در نقد هنر کاسته شود.

**واژه‌های کلیدی:** نقد، عناصر، ماهیت، ساختار، نقد هنر.

نقد اصولی چیست؟

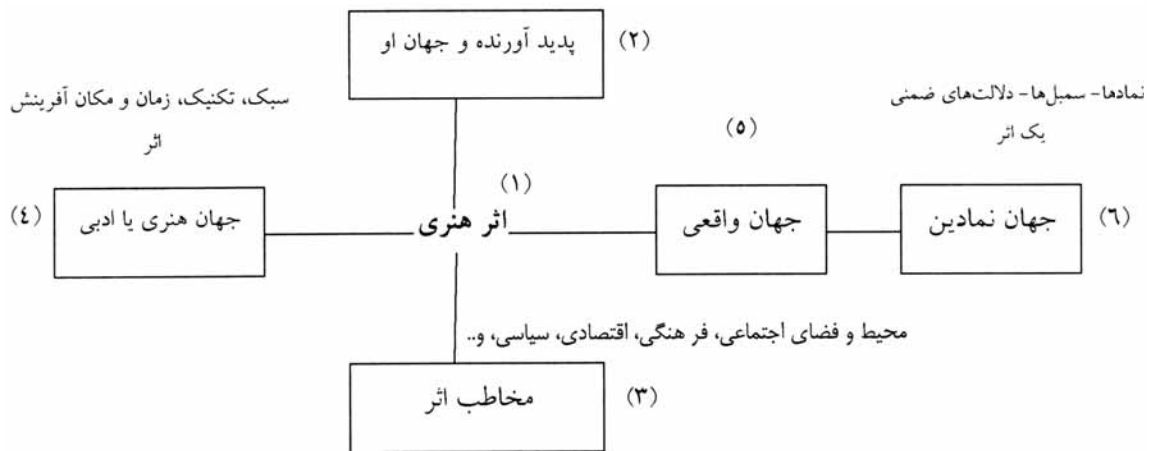
## مقدمه:

مقاله‌ی حاضر در پی آن است تا راهی را بیاید که نظریه‌ی نقد اصولی در فرهنگ هنری ما به درستی جا بیافتد و قانونمند شود و منتقدان هنر معاصر، غیر از کار انتقاد، فرصتی برای مطالعه و تحلیل نقد و انواع نقد بیابند و صرفاً از یک شیوه‌ی نقد احساسی و یک طرفه، به هنر این مرز و بوم که میراث‌دار فرهنگی غنی و تمدنی اصیل است، از بن تیشه به ریشه نزنند. هنر و هنرمند اصیل و مخاطب واقعی را حمایت کنند نه گوشه‌نشین. در غرب، منتقد انشاء نظری هر نقدی را می‌داند مثلاً یکی نقد دریدایی یا دیگری (نقد فوکویی) و دیگری نقد (میمتیک) و ... دارد. ولی در ایران منتقد بر اساس چه ضوابطی نقاد می‌شود؟

هنر جولانگاهی پهناور برای رشد استعداد و تجلی نبوغ آدمی است. نقد هنر نیز تسری دهنده و کمک رسان به این تعهد انسانی است. در نقد هنر، به دنبال چه هستیم؟ نقد اصولی چیست؟ منتقد هنری، در زمان دریافت اثر، باید در متن همان جنبش و حرکتی قرار گیرد که هنرمند، زمان آفرینش در آن غوطه ور بوده است. هنگامی که ریزه‌کاری‌های غرابت‌آمیز یک اثر هنری و وحدت برخاسته از این کثرت، منتقد را به هیجان می‌آورد و به تحسین یا اعجاب آن وا می‌دارد، نباید فقط رضا دهد که با کار منفعلانه و به تقلید از دیگران، اثر هنری را تحسین، تأیید، تصدیق یا نفی کند، بلکه باید در متن حرکتی اخلاقی، قرار گیرد که هنرمند را به آفرینش اثر واداشته است. منتقد به صرف اینکه اثری زیبا است یا نیست، احساسی بداهه سرایی نکند. امروزه در هنر، ما بیشتر با عوارض نقد هنر روبرو هستیم و آن وجهی به نام وجه سانسور، پس از نقد است که ما آن را نشانگان پسا نقدی

## عوامل و عناصر مرتبط با نقد هنری:

عوامل مرتبط با نقد را می‌توان بر اساس یک نمودار توضیح داد. (نمودار شماره ۱)



#### نمودار شماره ۱

گرفته شده و به معنای داوری و قضاوت است. نقد عبارت است از: «تفسیر، تجزیه و تحلیل، طبقه‌بندی و نهایتاً داوری درباره‌ی آثار هنری که این بخش خود یک نوع از انواع متون با ارزش ادبی شده است» (گری، ۱۹۸۴، ص ۴). دکتر زرین کوب می‌گوید: «نقد ادبی که از آن می‌توان به سخن سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر کرد عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار و منشاء آنها کدام است.» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

در زبان فارسی درباره‌ی نقد بسیار سخن رفته است. هر یک از این تعریف‌ها جنبه یا جنبه‌هایی از زاویه‌ی دید منتقد را بیان می‌کند. «عالی‌ترین درجه‌ی ذوق هنری را که حقا قادر به سنجش و تعیین ارزش آثار هنری باشد. نقادی و به کار بردن آن را انتقاد می‌گویند» (یکانی، ۱۳۴۱، ص ۳۴۷). از دیدگاه رنه ولک نقد عبارت است از «هر گونه‌ی مقالی درباره‌ی هنر و ادبیات.» (رنه ولک، بی تا، ص ۶۶). وی واژه‌ی نقد را بسیار عام تفسیر می‌کند و می‌گوید: «واژه‌ی نقد را من به معنایی وسیع تعبیر می‌کنم و مرادم از آن نه تنها داوری درباره‌ی تک‌تک کتاب‌ها و نویسندگان نقد حکمی، نقد عملی و شواهد ذوق ادبی، بلکه عمدتاً آن چیزهایی است که درباره‌ی اصول و نظریه‌ی هنر، ادبیات و سرشت آن، آفرینش آن نقش و آثار آن، روابط آن با دیگر فعالیت‌های بشری، انواع و ابزارها و شگردهای آن، خاستگاه و تاریخ آن اندیشه شده است.» (همان، ص ۶۷)

#### ساختار نقد در حوزه‌ی هنر

در حوزه‌ی هنر، نقد ابزاری است برای فهم، تشریح، تفسیر و داوری در مورد یک پدیده‌ی هنری و در این بررسی کل وجود یک اثر ملاک ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد و نباید صرفاً بر معایب و کاستی‌های اثر تکیه شود. در حقیقت نقد به هیچ وجه به معنای شمردن کاستی‌ها و نقایص یک اثر نیست. در زبان فارسی به خصوص در صد سال گذشته نقد در این معنا و مترادف با «انتقاد» به کار رفته است. در صورتی که نقد اساساً با خرده‌گیری

مهم‌ترین و اصلی‌ترین چیز در یک نقد خود اثر است که در مرکز این نمودار قرار دارد. اولین عنصری که با اثر مرتبط می‌شود مؤلف یا جهان پدید آورنده‌ی اثر هنری است. عنصر بعدی مخاطب اثر هنری است که در واقع هدف از آفرینش اثر هنری نیز معطوف به او است. هر اثر هنری با سایر آثاری که در جهان هنری آفریده شده اند از جنبه‌های مختلف چون سبک، تکنیک، زمان و مکان ارتباط دارد. پس عامل بعدی جهان هنری یا ادبی است. اما جهان واقعی و موجود نیز از جنبه‌های مختلف با اثر هنری مرتبط است. فراسوی جهان واقعی جهان نمادین قرار دارد که شامل نمادها، سمبل‌ها و دلالت‌های ضمنی یک اثر هنری است. به طور کلی در بحث انواع نقد، بررسی رابطه‌ی اثر هنری با عوامل و فاکتورهای فوق و تکیه‌ی منتقد بر هر یک از آنها تعیین‌کننده‌ی نوع خاصی از نقد است (ضمیران، ۱۳۸۰، ص ۸۷).

#### ماهیت نقد هنر (نقد Criticism و نقد هنر Art Criticism)

فرهنگ نویسان، در معنی واژه‌ی نقد اتفاق نظر دارند و آن را «تشخیص سره از ناسره» تعریف می‌کنند. ابن منظور می‌نویسد: «النقد خلاف النسیه. و النقد و انتقاد تمییز الدرهم و اخراج الزیف منها» (ابن منظور، بی تا، ص ۲۵۴). نفیسی ذیل واژه‌ی نقد می‌نویسد: «نقد: (نقد الدرهم و غیرها نقدا) و تنقادا (از باب نصر): نظر کرد در درمها و جزء آنها و خوب و بد آنها را از هم جدا کرد.» (نفیسی، ۱۳۵۹، ص ۳۷۴). فرهنگ معین معنای لغوی نقد را جامع‌تر بیان می‌کند. «نقد ۱- جدا کردن دینار و درهم، سره از ناسره ۲- تمییز دادن خوب از بد ۳- آشکار کردن معایب و محاسن سخن و ... نقد هنری تشخیص معایب و محاسن اثر هنری است.» (معین، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰). در فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده است: نقد Criticism، از زبان یونانی

از یک کار یا یک شخص مناسبتی ندارد.

اما در خصوص ساختار نقد، سه رکن اصلی «توصیف»، «تفسیر»، «ارزیابی» وجود دارد. در واقع هر آنچه در نقد یک اثر هنری آورده می‌شود را می‌توان در ذیل یکی از این سه پدیده قرار داد.

مرحله اول: توصیف به معنای شرح کیفیات ظاهری یک اثر یا آن چیزی است که می‌بینیم و می‌شنویم. مشخصه‌های ظاهری اثر یا هر آنچه به ادراک حسی در می‌آید، مانند: سبک، فرم، مواد و مصالح، و موضوع اثر باید مورد توجه قرار گیرد. اگر چه اطلاعات توصیفی ساده و بدیهی به نظر می‌رسند، اما بخش مهمی از فراگرد نقد به شمار می‌آیند. زیرا نه تنها موجب فهم بهتر و عمیق تر مخاطب اثر هنری می‌شود بلکه پایه و اساس مرحله‌ی بعد یعنی تفسیر قرار می‌گیرد.

مرحله دوم: در این مرحله به تفسیر یا تحلیل می‌پردازیم و برداشت خود از اثر هنری را شرح می‌دهیم. به عبارت دیگر «تفسیر» فهم و قرائت شخصی ما از متن یا اثر هنری است. منتقدان از جنبه‌ها و زوایای متفاوتی به تفسیر یک اثر هنری می‌پردازند که برای نمونه می‌توان به تفسیر فمینیستی، نشانه‌شناسی یا روانکاوانه، اشاره کرد.

این جنبه‌ها و رویکردهای مختلف در بحث انواع نقد، تعیین کننده‌ی نوع نقد نیز هستند. به عنوان نمونه در یک نقد روانکاوانه با رویکرد روانکاوی به تفسیر اثر می‌پردازیم.

مرحله سوم: در این مرحله به ارزیابی و داوری اثر می‌پردازیم. داوری ما باید بر اساس معیار و مقیاس خاص بوده و از چارچوب‌های کامل علمی و منطقی تبعیت کند، و به هیچ وجه نباید گرایش‌های فردی و عاطفی را در آن دخالت داد. این یکی از مواردی است که متأسفانه در ایران سخت مورد بی‌مهری قرار گرفته و همین سنجش است که نقد را در ایران مختل کرده است (ضیمران، ۱۳۸۰، ص ۷۹).

### نتیجه:

آدمیان در عالم نظر و عمل در مظان غفلت و نسیان هستند و نقد و انتقاد از جمله مجاری تذکر و رفع این نواقص در اندیشه و کنش است. از دغدغه‌های متفکران دنیایی در حال توسعه آن است که وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ای در عصر حاضر، به رغم مزیت‌ها، مشکل ساز نیز می‌باشد؛ یعنی ذهن انسان امروزی در معرض طوفانی از اخبار، گزارش‌ها و اطلاعات است. اطلاعاتی که نه تنها امکان تفکر را از انسانی که در معرض این طوفان است، می‌گیرد، بلکه حتی اجازه‌ی پرسش را به او نمی‌دهد. «از جمله راه‌های منادی ایده‌ی گفت‌وگویی تمدن‌ها برای خطر یاد شده و مقابله با این امر آن است که، باید در برابر این پدیده منفعل و تاثیرپذیر نباشیم و برای رسیدن به این غایت، باید زمینه‌ی نقد و انتقاد، پرسش، گفت‌وگو، دیالوگ و مباحثه را در جوامع پدید آوریم. و جریان پرسش، انتقال اندیشه‌ها و (نقد و انتقاد) را به عنوان یک (اصل)، که به ما هویت می‌بخشد و در برابر دیگران هویت ما را تقویت می‌کند، گسترش دهیم.» (منصور نژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۹۷).

پس اگر در معرض تهدید فرهنگی دیگران قرار داریم، از دلایل رجوع به نقد آن است که ما را در برابر این خطرات، به خود متکی کرده و تقویت می‌کند و به خود باوری می‌رساند؛ نقدی که «دامنه‌ی آن، هم شامل خودی‌ها و هم دیگران می‌شود.» (منصور نژاد، ۴۸۳۱، ص ۱۰۰). از آثار و نتایج نقد، رشد علم، ادای حق عقل، تصحیح نظر و عمل، رفع نسیان و آفت زدایی از بیرون است. اگر نقد و انتقاد آثار و نتایج دیگری غیر از موارد یاد شده نداشت، باز جای این پرسش باقی بود که چرا جامعه‌ی ما از فرهنگ نقد و انتقاد به جد فاصله دارد. نه افراد صبور برای نقد فراوانند و نه افراد صبور برای پذیرش نقد؟ اما فواید نقد را می‌توان از نکات یاد شده نیز فراتر برد و گفت: «نقد و اصلاح، پیوند وثیق دارند، زیرا در اصلاح، با حسن دین برخی از مبانی و عملکردها، به دنبال طرح نقایص و رفع معایب می‌رویم.» (همان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱).

جدول شماره ۱: عناصر موجود در متن نقد هنری

توصیف اثر با دید عملی	تفسیر اثر تحلیل خود منتقد	ارزیابی اثر دید بیطرفانه
۱- دید عملی، کمپوزیسیون	۱- احساس منتقد	۱- در چارچوب عملی و منطقی
۲- عناصر حسی بصری	۲- فهم و قرائت شخصی از اثر	۲- بدور از گرایش‌های فردی و عاطفی
۳- ریتم خطوط	۳- شناخت انواع نقد هنری و انتخاب یک یا چند شیوه	۳- شناخت تعهد هنرمند در اثر هنری
۴- جرم، سنگینی یا سبکی (موجب القای خطوط و فرم‌ها)	مثال: نقد فرمالیسم یا تاریخی یا فمینیستی و ...	۴- از آثار برجسته به عنوان عمل تطبیق و قیاس و ارزش داوری استفاده شود.
۵- فضای مثبت اثر	۴- تاویل	۵- تشخیص جایگاه اثر هنری در حیطه‌ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و ...
۶- فضای منفی اثر		۶- محک ارزیابی با (بد یا خوب) به نتیجه نرسد
۷- تعادل جرم و فضا		۷- حساسات و نقایص، با دلیل و روشن بیان شود.
۸- نور سایه (نوع گسترش آن)		۸- در داوری، تکیه بر تجربه‌های فنی و بی‌غرضانه‌ی منتقد، مفید است.
۹- رنگ		
۱۰- سبک هنری (رئال یا کوبیسم یا ...)		
۱۱- مصالح و تکنیک		
۱۲- موضوع اثر		
۱۳- گاه‌ها بیوگرافی خالق اثر		

## از آثار و نتایج نقد، رشد علم، ادای حق عقل، تصحیح نظر و عمل، رفع نسیان و آفت زدایی از بیرون است. اگر نقد و انتقاد آثار و نتایج دیگری غیر از موارد یاد شده نداشت، باز جای این پرسش باقی بود که چرا جامعه‌ی ما از فرهنگ نقد و انتقاد به جد فاصله دارد. نه افراد صبور برای نقد فراوانند و نه افراد صبور برای پذیرش نقد؟



دیوارنگاری در ایران

علیرضا کمالی

نشر زهره، ۱۳۸۵

دیوارنگاره‌ها یا نقاشی‌های صورت پذیرفته بر بستری از گچ، بخش عمده و مهمی از نقاشی‌های ایرانی است که تاکنون در رابطه با هنر ایران مهجور مانده‌اند و با وجود گزارش‌ها از منظر باستان‌شناسی و تزیینات معماری در این زمینه، بررسی و پژوهشی درخور و جامع به چاپ نرسیده است. مؤلف در این اثر با بررسی متون تاریخی، افزون بر معرفی آثار دیوارنگاری به مثابه اسناد تصویری فرهنگ ایران زمین بر ساختار منسجم نقاشی ایرانی از لحاظ سبک و سیاق در طی دو هزاره تأکید و تلاش کرده است یک روش تحقیق را در مورد مطالعات تاریخ هنر از دیدگاه یک پژوهشگر ایرانی پایه‌گذاری کند.

کتاب در دو بخش کلی با عناوین دیوارنگاری در ادوار پیش از اسلام و آثار متعلق به دوران اسلامی در فصولی چند ارائه شده است. ادوار پیش از تاریخ و دوران تاریخی پیش از اسلام بخش اول کتاب را به خود اختصاص داده است و شامل: دیوارنگاری در دوران مادها / هخامنشیان / اشکانیان / کوه خواجه، دوران اول سکونت / دهانه غلامان، بخش شمالی دوران دوم سکونت / دیوارنگاره‌های محوطه باستانی دو را اروپوس / دیوارنگاری در دوران ساسانیان / بررسی آثار نقاشی دیواری در داخل فلات ایران / آثار به جا مانده در خارج از فلات ایران / و دیوارنگاری‌های دوران مانوی است.

مؤلف در بخش دیوارنگاری از آغاز دوران اسلامی تا حمله‌ی مغول به اخبار و گزارش‌های تاریخ‌نگاران پیرامون نگارگری در ایران پیش از اسلام پرداخته و آن گاه هنر ایران در آغاز دوران حاکمیت اسلام / نقاشی‌های دیواری ایران در قرون اولیه‌ی هجری / دیوارنگاری در دوران غزنویان / و دیوارنگاری در دوران سلجوقیان را مورد توجه قرار داده است. وی سپس در بحث دیوارنگاری از آغاز دوران ایلخانی تا استقرار سلسله صفویه به دیوارنگاری در دوره‌های ایلخانی و تیموری اشاره و دیوارنگاری در دوره‌های صفویه، افشاریه و زندیه، قاجاریه را به بحث می‌گذارد.

مؤلف هم چنین به دیوارنگاری در اماکن عمومی (مضامین حماسی و مذهبی) نیز پرداخته است. به نظر وی آنچه در بررسی دیوارنگاره‌ها مشهود است، این است که اسلوب تصویری به کاررفته، این آثار را در برخی موارد در ارتباط با نقاشی نسخ مکتوب از جمله نگاره‌های متعلق به دواوین شعرا و گاه در پیوند با نقوش سفالینه‌ها قرار داده است.

مؤلف معتقد است این آثار از جهات تجسمی به همراه سنگ نگاره‌ها، سفالینه‌ها، ظروف و نیز مسکوکات مصور، امکانات شناخت فرهنگ تصویری در ایران را تسهیل می‌کنند.

نقد و انتقاد، با توسعه‌ی فرهنگی نیز ارتباطی محکم دارد، زیرا تنها راه رسیدن به توسعه، رفع و دفع نواقص و معایب است که در نقد و انتقاد بدان‌ها پی‌می‌بریم. فرهنگ نقد و انتقاد، فرهنگ مشارکت را دامن می‌زند. چون به همه‌ی مردم و به ویژه نخبگان فکری، حق اظهار نمی‌دهد. درباره‌ی نقد و انتقاد می‌توان از زوایای گوناگون به تامل نشست. اگر پرسش این باشد که نقد و انتقاد چه فایده‌ای دارد؟ یا نقد و انتقاد بر چه چیزهایی تأثیر می‌گذارد؟ در این صورت نقد به عنوان متغیر مستقل محسوب می‌شود و باید در پی تبیین متغیرهای وابسته کوشش شود. در هنر معاصر مراد از نقد، نشان دادن معایب اثر نیست هر چند ممکن است به این امر هم اشاراتی داشته باشد. زیرا نقد به بررسی آثار درجه یک و مهم هنری می‌پردازد و در این گونه آثار بیش از این که نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است. بنابراین منتقد هنری، می‌کوشد، با تجزیه و تحلیل اثر هنری، «اولاً ساختار و معنی آن را برای مخاطبان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای اثر هنری است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه و ممتازی که در اثر هنری مستتر است، نشان دهد» (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

### منابع:

- ابن منظور. لسان العرب، بیروت جلد ۱۴، دارالاحیاء، بی تا.
- منصور نژاد، محمد. رویکردهای نظری در گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱
- منصور نژاد، محمد. درآمدی به چیستی و چرایی نقد، تهران: فصلنامه‌ی انتقادی، فکری و فرهنگی، ش ۳۴، بهار ۱۳۸۴
- منصورنژاد، محمد. حرکت اصلاحی امام حسین (ع) و نسبت میان تکلیف و نتیجه، تهران: فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، ش ۲۶، زمستان ۱۳۵۵
- شمیسا، سیروس. نقد ادبی، تهران: فردوس
- نفیسی، علی اکبر. فرهنگ نفیسی، تهران: خیام، ج ۴، ۵۵۳۱
- معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران: نشر معین، ج ۴.
- Martin GRAY, A DICTIONARY OF LITRARY TERMS. HONG KONG 1984. P. 36
- زرین کوب، عبدالحسین. آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن، ۱۳۷۴
- یکانی، سخن شناسی، تهران: ۱۳۴۱
- رنه ولک. تاریخ نقد جدید، ترجمه‌ی سعید ارباب شیروانی، ج اول، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵
- ضیمران، محمد. نقد هنری، تهران: فصلنامه‌ی هنر، ۱۳۸۰